

پاسخی به پشتیبانان راه شاهزاده

رضا پهلوی

امیر فیض - حقوقدان

عارف از راه یقین رفت و به مقصود رسید شیخ در مرحله ظن و گمان است هنوز

در چهارم دیماه سال جاری بیانیه ای از سوی "پشتیبانان راه شاهزاده رضا پهلوی" منتشر شده است. احترام به احساس آنها نسبت به مبارزه، مانع شد که به بیانیه آنان توجهی نشود، نمیدانم این احساسی که مرابنوشتن این پاسخ تشویق کرد برای دیگران هم بوجود آمده است یاخیر!

به سهم خود و بعنوان یک ایرانی نمیتوانم از تاسف مشترک با دهندگان بیانیه که مشخصا از تلف شدن ۸ سال تلاش عمر مبارزه صحبت کرده اند دور مانده باشم و لاجرم بدنبال مطلوب گم شده یعنی عامل اتلاف عمر مبارزه ۸ ساله باید بروم که به اتفاق آقایان پشتیبانان راه شاهزاده میرویم.

راه یا اعتقاد

راه، مسیری است که دیگران پیموده اند و به مطلوب و محلی که انتظار داشته اند رسیده اند؛ بیت معروف

این خط جاده ها که به کوه ها کشیده اند مردان رفته با قلم پاکشیده اند

بدین معناست که هر راهی راه نیست راه و جاده آن چیزی است که دیگران رفته و به مقصود رسیده اند. شیخ بها گفته: <ره چنان رو که ره روان رفتند> مولوی اصرار دارد که <ماتکلیف داریم راه را از بلد بپرسیم.>

این مقولات بما میفهماند که راه متوجه شخص نیست راه متوجه مقصد است و هر راهی، راه نیست مگر اینکه روندگان بسیاری از آن رفته و به مقصود رسیده باشند.

بنابراین یک انسان متفکر نمیتواند خود را مقید به رفتن راهی کند که دیگری انتخاب کرده است. انسان متفکر برای میرود که اعتقاد او در ذهن او ترسیم میکند نه راهی که دیگری رفته و یا میخواهد برود.

رابطه راه با تکلیف

اگر انسان قبول زحمت راه رامیکند ناشی از تکلیفی است که احساس میکند، والا طی راه یک امر تفننی و تفریحی شناخته میشود. تکلیف در معیار کلی در جوامع مترقی، متوجه قانون و در جوامع دینی متوجه شرع است، مولوی توضیحی دارد که میگوید: > اگر تکلیف نداری هر چه میخواهد دل تنگت بگو.<

رابطه راه با عمل

راه، گویای عمل است و طی راه به معنای فعل حرکت و راه رفتن است و اگر راه، فارغ از عمل و حرکت باشد راه نیست بلکه نظرو حرف و خیال است که به حرکت نیازی ندارد، و پیروان خیال و حرف و نظرها هم نمیتوان پشتیبان راه نامید بلکه عنوان درست آنها خیالپردازان است.

آیا پشتیبانان راه شاهزاده خودشان، میتوانند نمونه ای از راه شاهزاده که واجد حداقل شرایط راه باشد نشان بدهند؟ آیا «شاهزاده» آنها در طول چند دهه گذشته کم راه را عوض کرده اند که هیچکدام هم همراه با عمل و حرکت نبوده و در مفهوم خیال و تصور و نظر مورد پشتیبانی قرار گرفته است؟

آیا شخصیتی که بموجب قانون اساسی و سیر مشروطیت ایران و سنت ۲۵۰۰ ساله متصدی حراست از راه تاریخی و قانونی سلطنت است، آن مسئولیت توأم با سوگند خود را رها کرده و پیشقدم راه های خیالی و نظری بشود صلاحیت آن را دارد که راه او مورد تاسی و پشتیبانی قرار گیرد؟ آیا چنین اقدامی میتواند سبب نقض تکلیف ملی ما و پشتیبانی از راهی و یا کسی بشود که تنها کسی است که بموجب قانون اساسی متعهد و متکلف به حراست از آن راه تاریخی است؟

جبران خلیل جبران، عبارتی دارد که تقریباً چنین است > کسانی که جوامع را منحرف از اصول میکنند خودشان بتهنایی موفق نیستند ایادی و پشتیبانان و پیروان آنها هستند که زمینه را برای حرکت منحرفانه آن شخص مهیا میسازند.<

اعلیحضرت بمناسبت همین پشتیبانی ها از نظرات خیالی خام، تصورات بدور از حکمت و قانون اساسی مشروطیت، میل به بدعت سازی، سکوت مکلفین به وظایف ملی، در مسیری قرار گرفتند که حتی پشتیبانان راه ایشان هم از پشتیبانی وامانده اند.

یکی از فلاسفه میگوید: > سیاهی و غمی که از ابرسیاه بردل مانشیند فراموش شدنی است ولی آثار ابر سیاه و طوفانهای پیامد آن هرگز فراموش نمیشود< (عبارت ذهنی است)

نامه پشتیبانان راه شاهزاده خودشان، خبر از تالم آقایان از سیاهی ۸ ساله بر فعالیتشان دارد و آن هم به سادگی و زود گذر. آیا اثرات آن پشتیبانی ها تا آنجا که مرئی است امضای قطعه نامه تجزیه ایران است، هم فراموش شدنی است؟؟

آیا غافلند از انبوه فساد که در بیانات نظری شاهزاده ایشان متوجه استقلال و تمامیت ارضی ایران، دعوت بیگانگان به مداخله در امور ایران، حمایت از اشرار و هابی، حمایت از مخالفین سلطنت میفرمایند متوجه ایران و ملت ایران است؟

انسان هرگاه مرتکب خطائی شد و یا خسارتی از سربیی توجهی به کسی وارد ساخت، اگر واجد شرافت و وجدان بیدار باشد به رفع اثر از آن اقدام میکند که در اصطلاح میگویند <حلال طلبی> میکند، نه اینکه همینطور راهش را بگیرد و برود و اعلام هم بکند که میخواهد دکان دیگری باز کند که نامش حزب است.

عبرت نائینی معروف به مصاحب بیتی دارد که در عنوان این تحریر از آن استفاده شده که؛

عارف از راه یقین رفت و به مقصود رسید شیخ دمرحله ظن و گمان است هنوز

یعنی انسان متفکر و مسنول، جز به راه یقین که کاشف از حکمت و قانون و یا شرع است به مقصود نمیرسد و شاهزاده و هر کس که در مرحله ظن و گمان است تا ابد در همان مرحله باقی خواهد ماند.